

## Analyzing the Supremacy of Amir al-Mu'minin (AS) Based on the Verse of Mubahlah, Focusing on the Arguments of the Ahl al-Bayt (AS) Based on Shia and Sunni Sources

Ehsan Torkashvand 

Assistant Professor, Department of Islamic  
Studies, Malayer University, Hamadan, Iran

### Abstract

The Mobahleleh verse, which was revealed about proving the truth of the Messenger of God (pbuh) before the position of Jesus (pbuh), is one of the texts that, through it, on the superiority of the Commander of the Faithful (pbuh) and consequently, on the Imamate and immediate caliphate of that Prophet (pbuh) in the science of theology. It was argued. Ahl al-Bayt (a.s.) in the discussion of the superiority of that Imam over other companions, whether in the discussion of the records of Ali (a.s.), whether in the discussion of his closeness to the Messenger of God (pbuh), or in the answer to the doubts about the Imamate of that Imam in the interpretation and analysis of the verse have been discussed seriously, but so far no focused and specific research has been done on the debates and arguments of Ahl al-Bayt in this field. In this research, in addition to the main arguments and conversations of the Messenger of God (pbuh), Commander of the Faithful (pbuh), Imam Hasan Mojtabi (pbuh), Imam Sadiq (pbuh), Imam Kazim (pbuh) and Imam Reza (pbuh) about the holy verse Mobahleleh, the method of reasoning and answering the doubts of the opponents has been expressed and analyzed in a comparative manner from the sources of the two Shia and Sunni religions, the essentials of the words of the elders, including "Afzaliyat", which is the most important middle ground of the argument for Imamate, have been proven in this honorable verse.

**Keywords:** Argument, Mobahleleh, Imamate, Afzal, Amir al-Mu'minin (AS), Ahl al-Bayt.

---

\* Corresponding Author: torkashvand110@yahoo.com

**How to Cite:** Torkashvand, Ehsan. (2023). Analyzing the Supremacy of Amir al-Mu'minin (AS) Based on the Verse of Mubahlah, Focusing on the Arguments of the Ahl al-Bayt (AS) Based on Shia and Sunni Sources. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Kalam*. 4 (6). 241-263.




پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه

دوره ۴، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ۲۴۱-۲۶۳

jst.atu.ac.ir

DOI: 10.22054/JCST.2023.73387.1120

## واکاوی برتری امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> بر اساس آیه مباهله با محوریت استدلال‌های اهل بیت<sup>(ع)</sup> بر اساس منابع شیعه و سنی

احسان ترکاشوند \*  استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه ملایر، همدان، ایران

### چکیده

آیه مباهله که درباره اثبات حقانیت رسول خدا<sup>(ص)</sup> در برابر جایگاه حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> نازل شده، یکی از نصوصی است که به واسطه آن بر افضلیت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> و به تبع، بر امامت و خلافت بلافصل آن حضرت در علم کلام استدلال می‌شد. اهل بیت<sup>(ع)</sup> در بحث افضلیت آن حضرت بر سایر صحابه، چه در بحث سوابق علی<sup>(ع)</sup>، چه در بحث اقریبیت به رسول خدا<sup>(ص)</sup>، چه درباره پاسخ به شبهاتی که در باب امامت آن حضرت در تفسیر و تحلیل آیه مطرح شده، به طور جدی بحث کرده‌اند، اما تاکنون پژوهشی متمرکز و خاص مناظرات و استدلال‌های اهل بیت در این زمینه انجام نشده است. در این پژوهش، سعی شده علاوه بر اصل استدلال‌ها و گفت‌وگوهای رسول خدا<sup>(ص)</sup>، امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>، امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup>، امام صادق<sup>(ع)</sup>، امام کاظم<sup>(ع)</sup> و امام رضا<sup>(ع)</sup> درباره آیه شریفه مباهله، نحوه استدلال و پاسخ به شبهات مخالفان به صورت تطبیقی از منابع دو مذهب شیعه و سنی بیان و تحلیل گردیده، لوازم سخنان بزرگان، از جمله «افضلیت» که مهم‌ترین حد وسط استدلال به امامت در این آیه شریفه است، اثبات شده است.

کلیدواژه‌ها: استدلال، مباهله، امامت، افضل، امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>، اهل بیت.

## ۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین نصوصی که می‌توان در علم کلام بر امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> را به واسطه آن اثبات کرد، آیه شریفه مباحله (آل عمران / ۶۱) است. این آیه جایگاه ویژه‌ای در علم کلام دارد و از نصوصی است که بزرگان هر دو مذهب شیعه و سنی بر جنبه‌های مختلف آن اتفاق نظر دارند. این آیه بیان‌کننده مباحله بین رسول خدا<sup>(ص)</sup> و اهل بیت آن حضرت با مسیحیان نجران درباره اثبات حقانیت رسول خدا<sup>(ص)</sup> در برابر جایگاه حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> است. به این صورت که گروهی از نجرانی‌های مکه به مدینه آمده بودند. با آنکه بر حق بودن حضرت محمد<sup>(ص)</sup> را می‌دانستند، سر‌ناسازگاری بنا کردند و مقابل ایشان ایستادند، به همین منظور و بنا به دعوت مسیحیان به اسلام، آیه ۶۱ سوره آل عمران با عنوان آیه مباحله از جانب خداوند متعال نازل شد: **II قَمِنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ تَبَيَّلْنَا نَبْتَهُلُ فَتَجَعَلَ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ**: درباره امامت و خلافت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> و نیز افضلیت ایشان بین اهل بیت و مخالفان مباحثاتی صورت گرفته که حاوی افضلیت آن حضرت از همه مردم (به استثنای حضرت محمد<sup>(ص)</sup>) است. در میان این گفت‌وگوها و به عبارت امروزی، مناظرات، اهل بیت با مخالفان، به آیه مباحله تمسک جستند که این مقاله با محوریت این مناظرات به گفت‌وگو درباره فضیلت و افضلیت امیرالمؤمنین، و به تبع افضل بودن آن حضرت، امامت آن حضرت را استنتاج می‌کند. نویسنده این نوشتار معتقد است از آنجا که در آیه شریفه از علی<sup>(ع)</sup> با عبارت (أَنْفُسَنَا: جان رسول خدا<sup>(ص)</sup>) یاد شده، این آیه به تنهایی امامت و ولایت حضرت علی<sup>(ع)</sup> را اثبات می‌کند، به طوری که اگر هیچ آیه و روایتی، غیر از آیه مباحله بر افضلیت و حتی بر امامت آن حضرت نبود، همین آیه به تنهایی، افضلیت و امامت بلافصل امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>، بلکه همه صفات کمالی رسول خدا<sup>(ص)</sup>، از جمله عصمت، اولی به تصرف، آگاهی از غیب و... را برای آن حضرت اثبات می‌نمود، به استثنای آن صفاتی که به واسطه دلایل قطعی، مختص آن حضرت‌اند؛ نظیر پیامبری و رسالت. ثقل ادعای ما بر این حقیقت استوار است که مراد از لفظِ «أَنْفُسَنَا» در آیه شریفه، امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>، یا رسول خدا و امیرالمؤمنین با هم بوده باشد. مهم‌ترین و محوری‌ترین بحث در امامت، افضل بودن امام از سایر مردم است که این صفت هم خودش موضوعیت دارد، هم به واسطه این صفت می‌توان سایر صفات امام را هم از آن اثبات نمود. این حقیقت از ادله عقلی و نقلی، از جمله این آیه شریفه

به راحتی قابل استفاده است. افضلیت، یکی از صفات جدایی ناپذیر امام می باشد و امامت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> معرف افضلیت آن حضرت از همه اصحاب رسول خداست. روشن است «برای تحقق وجوب اطاعت همگانی مردم از امام، باید افضل باشد» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۵۴۳) و «اگر از مباهله، افضل بودن علی<sup>(ع)</sup> و اهل بیت استفاده نشود، لازمه اش ترجیح مساوی و یا ترجیح مرجوح است که در هر دو، از حیث عقلی در یک نظام حکیمانه، فاقد توجیه کارکرد منطقی خردورزانه است» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۲)؛ زیرا همواره این سؤال وجود خواهد داشت در جایی که فردی افضل از همه مردم برای منصب امامت وجود دارد، به چه دلیل کسی که افضل نیست، بر او برتری داده شده است. حتی اگر کسی مساوی با افضل هم در سطح جامعه وجود داشته باشد، باز هم در سطح پایین تر از افضل، این اشکال وجود داشته که چه دلیلی بر رجحان مساوی وجود دارد. بنابراین:

«اگر کسی از اهل بیت افضل بود، یا حتی مساوی با اهل بیت بود، باید رسول خدا آن‌ها را با خود در این ملاعنه و مباهله همراه می کرد؛ زیرا آنجا محل استجاب دعا بود و باید اهلیت استجاب به نحو کامل وجود داشته باشد» (حلی، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

چنان که شیخ مفید تصریح کرده است که «آیه مباهله بر افضل بودن حضرت علی<sup>(ع)</sup> از همه انبیاء الهی و همه انسان‌ها غیر از رسول خاتم<sup>(ص)</sup> دلالت می کند» (مفید، ۱۴۱۴ق: ۲۰). در روایات اهل بیت<sup>(ع)</sup> نیز مصداق «أَنْفُسَنَا»، علی<sup>(ع)</sup> و یا رسول خدا با علی<sup>(ع)</sup> معرفی شده است. روایات متعددی مصداق «أَنْفُسَنَا» را نفس امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> معرفی کرده اند. امام رضا<sup>(ع)</sup> در مجلسی با علمای اهل سنت بحث می کردند که حضرت از آن‌ها سؤال کردند: «...فَهَلْ تَدْرُونَ مَا مَعْنَى قَوْلِهِ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالَتِ الْعُلَمَاءُ عَنِّي بِهِ نَفْسُهُ؛ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ<sup>(ع)</sup> غَلَطْتُمْ إِنَّمَا عَنِّي بِهِ عَلِيٌّ<sup>(ع)</sup>» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۲۹). چنان که برخی از روایات نیز «أَنْفُسَنَا» را اعم از رسول خدا و امیرالمؤمنین دانسته اند: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ<sup>(ع)</sup> فِي قَوْلِهِ... وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسِكُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلِيٌّ...» (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۸۶). لیکن در نتیجه تفاوت چندان‌اندک ندارد. چه آن حضرت را به تنهایی مصداق «أَنْفُسَنَا» بدانیم، چه آن حضرت و رسول خدا را با هم مصداق «أَنْفُسَنَا» بدانیم، در این جهت بحثی وجود ندارد که همه کمالات رسول خدا<sup>(ص)</sup> برای امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> نیز اثبات خواهد شد، به استثنای آن کمالاتی که به واسطه نص، مختص رسول خدا<sup>(ص)</sup> شمرده شده اند؛ مانند نبوت و رسالت. این مطلب به قدری روشن و واضح است که می توان ادعا کرد این سخن تقریباً در همه کتب شیعه و اهل سنت، با قاطعیت انعکاس پیدا کرده است؛ چنان که به عنوان

نمونه، «مرحوم آیت الله مرعشی در تعلیقه بر کتاب *احقاق الحق و ایزهاق الباطل*، از حدود شصت کتاب از کتب اهل سنت، این حقیقت را نقل کرده است» (شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۴۶). به تعبیر برخی از محققان، «انعکاس تفسیر فوق به این گسترده‌گی در بین کتب اهل سنت نشان‌دهنده این نکته است که مطلب به قدری واضح و روشن است که نمی‌توان انکار آن را به اهل سنت نسبت داد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۰۷). حتی ابن تیمیه نیز که از منتقدان جدی تفسیر فوق است، اصل حدیث را صحیح دانسته، مصداق «أَنْفُسًا» را علی<sup>(ع)</sup> می‌داند؛ چنان‌که مصداق اهل بیت را هم خمسۀ طیه می‌داند. عبارت ایشان چنین است: «فهؤلاء [علی، فاطمه، حسن، حسین] أحمق بأن يكونوا أهل بيته» (ابن تیمیه، بی تا: ۲۶ و همان، ۱۴۰۶ق، ج ۷: ۱۲۳). در بین استدلال‌های اهل بیت<sup>(ع)</sup> بر امامت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> یا افضلیت آن حضرت که مستلزم با امامت ایشان است، بعضی از این گفتگوها و مناظرات شاخص تر هستند که در این تحقیق، به این مناظرات و گفت‌وگوها پرداخته شده است. اگرچه تحقیق‌های گسترده‌ای درباره آیه مباهله انجام شده، اما به طور خاص تحقیقی را نیافتیم که بر اساس تحلیل استدلال‌های اهل بیت<sup>(ع)</sup> این حقیقت را اثبات کند. تفاوت این مقاله با نوشته‌های مشابه این است که در این نوشتار سعی شده صرفاً بر اساس تحلیل روایات و استدلال‌های اهل بیت با مخالفان، این حقیقت اثبات شود. از جمله استدلال رسول خدا<sup>(ص)</sup>، استدلال امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>، استدلال امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup>، استدلال امام صادق<sup>(ع)</sup>، استدلال امام کاظم<sup>(ع)</sup> و استدلال امام رضا<sup>(ع)</sup> را انتخاب کرده، به واسطه این استدلال‌ها سعی شده امامت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> اثبات شود. البته سعی شده در حد توان بر اساس تحلیل روایات در منابع دو مذهب شیعه و سنی، این حقیقت بیان شده، به اثبات برسد؛ به عبارتی می‌توان گفت این پژوهش، پژوهشی تطبیقی بین دو مذهب بزرگ اسلام، یعنی شیعه و سنی برای اثبات برتری و افضلیت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> بر همه کسانی است که ادعای امامت و خلافت داشتند، به طور طبیعی وقتی افضل در بین مردم باشد، برای امامت و خلافت، نوبت به غیرافضل نمی‌رسد.

## ۱. استدلال رسول خدا به مباهله

یکی از مواردی که می‌توان از سخنان رسول خدا<sup>(ص)</sup> به آن استدلال نمود و در تفسیر آیه شریفه مباهله از آن بهره برد، روایت زیر است: «... وَكَمَا نَزَّكَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: **فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمُ** O (آل عمران / ۶۱) دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ: **اللَّهُمَّ! هَؤُلَاءِ أَهْلِي**» (نیشابوری، ۱۴۱۲ق.، ج ۴: ۱۸۷۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ق.: ۳۰۷؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق.، ج ۱: ۱۶۱؛ طبری، ۱۳۸۳ق.: ۲۰۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۱: ۱۱۹؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۳۹: ۳۱۶)؛ زمانی که آیه شریفه **فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمُ** نازل شد، رسول خدا<sup>(ص)</sup> علی، فاطمه، حسن و حسین را فراخواند. سپس [دعا کرده] فرمودند: خدایا، این‌ها اهل [بیت] من هستند. در کتاب صحیح مسلم از فرزند سعد بن ابی وقاص و او از پدرش نقل می‌کند:

«روزی معاویه من را مؤاخذه کرد که چرا ابوتراب را لعن نمی‌کنی! سعد می‌گوید در جوابش گفتم: یاد سه مطلب می‌افتم که رسول‌الله درباره علی فرموده است... سومین مورد زمانی بود که آیه **فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمُ** نازل شد و رسول‌الله<sup>(ص)</sup> علی، فاطمه، حسن و حسین را فراخواند و فرمود: **اللَّهُمَّ! هَؤُلَاءِ أَهْلِي**: خدایا، خانواده من این چند نفر هستند» (همان).

حتی ابن تیمیه با اینکه اهل بیت را مختص پنج تن آل عبا نمی‌داند، اما مصداق کامل اهل بیت را خمسۀ طیبه می‌داند؛ چنان که در کتاب حقوق آل‌البیت می‌نویسد: «فهؤلاء [علی، فاطمه، حسن و حسین] أحق بأن يكونوا أهل بيته، لأن صلة النسب أقوى من صلة الصهر» (ابن تیمیه، بی‌تا: ۲۶)؛ یعنی: «این چهار نفر، از همسران پیامبر به اهل بیت رسول خدا شایسته‌ترند، چون صلة نسب از صلة سبب قوی‌تر است». در جای دیگر، ذیل آیه مباهله می‌گوید:

«فَعَلِمَ أَنَّهُ أَرَادَ الْأَقْرَبِينَ إِلَيْنَا مِنَ الذُّكُورِ وَالْإِنَاثِ، مِنَ الْأَوْلَادِ وَالْعَصْبَةِ؛ وَلِهَذَا دَعَا الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنَ الْأَبْنَاءِ، وَدَعَا فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ، وَدَعَا عَلِيًّا مِنْ رَجَالِهِ، وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ أَحَدٌ أَقْرَبُ إِلَيْهِ نَسَبًا مِنْ هَؤُلَاءِ، وَهُمْ الَّذِينَ أَدَارَ عَلَيْهِمُ الْكِسَاءَ. وَالْمُبَاهَلَةُ إِنَّمَا تَحْصُلُ بِالْأَقْرَبِينَ إِلَيْهِ» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق.، ج ۷: ۱۲۵)؛ «پس دانسته شد که خدا از اهل بیت، اقربا و وابستگان نسبی را اراده کرده است؛ چنان که رسول خدا حسن و حسین از بین فرزندان، و فاطمه از بین نساء و علی را از بین مردان فراخواند و کسی نزدیک‌تر از این افراد به پیامبر وجود نداشت و این‌ها همان اصحاب کساء هستند و مباهله هم فقط با وابستگان تحقق پیدا می‌کند».

در جای دیگر، با صراحت گفته است: «...بَلْ لِّأَجْلِ الْمُقَابَلَةِ بَيْنَ الْأَهْلِ وَالْأَهْلِ» (همان: ۱۲۷)؛ یعنی: «این به سبب مقابله اهل با اهل است». در این سخن هم به نوعی تصریح کرده که مراد از اهل بیت، همین چهار نفر هستند؛ چنان که اصل حدیث مباحله را هم صحیح می‌داند: «أَمَّا أَخْذُهُ عَلِيًّا [وَفَاطِمَةَ] وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فِي الْمُبَاهَلَةِ فَحَدِيثٌ صَحِيحٌ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق.، ج ۷: ۱۲۲) و آیه و حدیث مباحله را فضیلتی برای علی<sup>(ع)</sup> می‌داند. عبارت او چنین است: «بَلْ لَهُ بِالْمُبَاهَلَةِ نَوْعٌ فَضِيلَةٌ» (همان: ۱۲۶)، بلکه آیه مباحله برای علی، نوعی از فضیلت است. حدیث مباحله با عبارات متفاوتی در سایر کتب شیعه و اهل سنت هم آمده است. اگرچه در برخی از کتب، ابتدای روایت نقل نشده، اما در قسمت اخیر روایت که مورد استشهاد ماست، یعنی عبارت «اللَّهُمَّ! هُوَ كَأَهْلِی»، اتفاق نظر وجود دارد (ر.ک؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق.، ج ۳: ۱۶۰ و ترمذی، ۱۴۱۹ق.، ج ۵: ۷۱). همچنین، «حاکم نیشابوری این حدیث را به شرط مسلم و بخاری هم صحیح می‌داند» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۷ق.، ج ۳: ۱۷۶ و خلیلی، ۱۳۹۶: ۴۹-۷۳)؛ چنان که این روایت و مهم‌ترین بخش روایت و مورد استناد در بحث ما، یعنی عبارت «هُوَ كَأَهْلِی»، درباره اهل بیت در منابع شیعه هم به طور گسترده و در موضوعات مختلف به کار رفته است (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۱۴ق.:. ۲۶۴؛ ابن بابویه، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۵۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۱: ۱۱۹ و کلینی، ۱۴۲۹ق.، ج ۲: ۸). روایت فوق با این توضیح، در محل بحث ما قرار می‌گیرد که اساس این روایت به استدلال رسول خدا<sup>(ص)</sup> در آیه مباحله اشاره دارد که ایشان در آیه مباحله، علاوه بر اینکه مصداق اهل بیت را معرفی کردند، علی را هم به عنوان نفس خود (أَنْفُسًا) معرفی نمودند و بر این اساس، استدلال می‌شود که در آیه شریفه، علی<sup>(ع)</sup> به عنوان نفس رسول الله معرفی شده است. بنابراین، علی<sup>(ع)</sup> با رسول خدا اتحاد دارد و به تعبیر دقیق، یکی هستند، لیکن از آنجا که یکی بودن رسول خدا<sup>(ص)</sup> و علی<sup>(ع)</sup> به لحاظ هویت خارجی امکان‌پذیر نیست. پس مراد از اتحاد و یکی بودن، همان اتحاد و یگانگی در صفات کمال می‌باشد. پس به واسطه آیه شریفه فوق، همه صفات و ویژگی‌های رسول خدا<sup>(ص)</sup> برای علی<sup>(ع)</sup> اثبات می‌شود، مگر آن صفاتی که بر اساس نص، مخصوص آن حضرت باشد؛ از قبیل نبوت و رسالت. بنابراین، امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> صفاتی از قبیل ولایت تکوینی و ولایت تشریحی را به طور کامل و به همان صورتی دارد که رسول خدا داشت. روشن است یکی از شئون ولایت تشریحی، امامت است که هم رسول خدا آن را دارد و هم امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>. نکته درخور تأمل دیگر اینکه حضرت با نسبت اهل بیت دادن

به این چهار نفر، در واقع، این حقیقت را بیان کرد که نزدیک‌ترین افراد به لحاظ معنوی و جایگاه ویژه، این چهار نفر هستند؛ زیرا اهل بیت خواندن شخصی از سوی رسول خدا<sup>(ص)</sup> هرگز به سبب نسب یا در خانه ایشان بودن نیست. مگر نه این است که همسران آن حضرت، با اینکه در منزل رسول خدا بودند، اما هرگز به آن‌ها اهل بیت خطاب نشد؛ «چنان‌که در آیه تطهیر هم باز مصداق اهل‌البيت<sup>(ع)</sup>، دقیقاً همین چهار نفر و با احتساب رسول خدا<sup>(ص)</sup> همین پنج نفر که خمسۀ طیبۀ آل عبا هستند، معرفی شده‌اند» (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷: ۲۶۲ و اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۸)، «به‌ویژه حدیث شریف منزلت که خود دلیلی مستقل بر امامت آن حضرت می‌باشد؛ چنان‌که بزرگان نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۰۹؛ ثقفی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۰۵ و ابن‌بابویه، ۱۳۷۶: ۴۰۷). همان‌طور که در روایت دیگری از رسول خدا وارد شده است: «قد سأله سائل عن بعض أصحابه فأجابته عن كلِّ بصفته فقال له فعلى فقال<sup>(ص)</sup>: إنما سألتني عن الناس ولم تسألني عن نفسي» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱: ۲۷۹؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۱۷؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۱۱۸ و عاملی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۵۱)؛ یعنی: «شخصی از رسول خدا<sup>(ص)</sup> دربارهٔ اصحابش پرسید. آن حضرت نیز اصحاب را تک‌تک با صفات خاصشان نام برد [در حالی که نامی از علی<sup>(ع)</sup> نبرد!]. آن شخص سؤال کرد: پس چرا نام علی<sup>(ع)</sup> را نبردید؟ حضرت فرمودند: شما از اصحاب من [از مردم] سؤال کردی، نه از نفس من!». این حدیث نورانی نیز دلالت بر این دارد که مراد از «أَنْفُسَنَا»، در آیه مباهله، علی<sup>(ع)</sup> است.

## ۲. استدلال امیرالمؤمنین در شورای شش‌نفره

امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در مواردی، از جمله در شورای شش‌نفره، دربارهٔ حقانیت خود نسبت به خلافت و امامت، به اصحاب استدلال کردند. متن روایت استدلال فوق به اقرار بزرگان اهل سنت در روایت زیر آمده که به همراه توضیح و تشریح حدیث، از این قرار است:

«...أَنَّ عَلِيًّا يَوْمَ الشُّورَى احْتَجَّ عَلَى أَهْلِهَا فَقَالَ لَهُمْ: أَتَشِدُّكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَقْرَبُ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الرَّحِمِ مِنِّي وَمَنْ جَعَلَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَفْسَهُ وَأَبْنَاءَهُ أَبْنَاءَهُ وَتَسَاوُةَ نِسَاءَهُ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَنَا» (الهيثمي، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۴۷)؛ یعنی: «... در روز شورا، حضرت علی<sup>(ع)</sup> هنگامی که با اهل شورا بحث می‌کرد، فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در میان شما حاضران کسی هست که پیوند او به رسول خدا<sup>(ص)</sup> نزدیک‌تر از پیوند من به آن حضرت باشد؟ آیا جز من، دیگری هست که رسول خدا<sup>(ص)</sup> او را چون خود، و فرزندان و



زنانش را، چون فرزندان و زنان خود بدانند؟ همگان تصدیق کرده، به صحت فرمایش حضرت علی<sup>(ع)</sup> اعتراف نمودند.

نحوه استدلال به روایت فوق، علاوه بر اعتراف هر پنج نفر عضو شورای خلافت، به سخن امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> و افضل بودن ایشان از سایر اعضای شورا بدین صورت است که هیچ کس از نظر رسول خدا<sup>(ص)</sup>، به لحاظ جایگاه و فضایل معنوی مانند علی<sup>(ع)</sup> نیست؛ زیرا آن حضرت از ایشان به نفس خود یاد کرده است؛ چنان که قرآن نیز در آیه مباهله علی<sup>(ع)</sup> را نفس و جان رسول خدا<sup>(ص)</sup> خوانده است. یادآوری می شود که این آیه، افضلیت علی<sup>(ع)</sup> نسبت به همه اصحاب رسول خدا<sup>(ص)</sup> را به اثبات می رساند و به تعبیر خواجه طوسی، «آیه شریفه مباهله، یک نمونه از نصوص خفی بر امامت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> می باشد» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۳ و حلی، ۱۴۱۳ق: ۱۸۷). نص خفی، نصی است که صفات و ویژگی های آن حضرت بیان شده، هرچند نامی از او نیامده است.

### ۳. خطبه امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup>

امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> نیز در خطبه ای که هنگام بیعت کردن با معاویه ایراد کردند، مطالب مهمی درباره بحث امامت خود و اهل بیت<sup>(ع)</sup> را بیان کردند و از جمله به آیه مباهله نیز اشاره کردند:

«إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ فِي خُطْبَتِهِ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَجِدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِينَ جَعَلَهُ كَفْرَةَ أَهْلِ نَجْرَانَ وَحَاجَّوهُ: قُلُّوا تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِّلُ فَنَجْعَلُ لِعَنْتِ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَأَخْرَجَ جِدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَعَهُ مِنَ الْأَنْفُسِ أَبِي، وَمِنَ الْبَنِينَ أَنَا وَأَخِي الْحُسَيْنَ، وَمِنَ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ أُمِّي، فَحَنُّ أَهْلِهِ، وَ لَحْمِهِ، وَ دَمِهِ، وَ نَفْسِهِ، وَ نَحْنُ مِنْهُ وَ هُوَ مِنْنَا...» (قندوزی حنفی، ۱۴۲۲ق: ۱، ج ۱: ۱۶۵).

هنگامی که مسیحیان نجران آمدند و با رسول خدا<sup>(ص)</sup> در حقانیتش به آیه مباهله استدلال کردند. در این خطبه نورانی هم امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> چنان که پیداست، برای امامت و ولایت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> به آیه مباهله تمسک جسته اند و نکته مهم اینکه امام حسن<sup>(ع)</sup> در این خطبه، با بیان فراز پایانی خطبه، یعنی «فحنن أهل، و لحمه، و دمه، و نفسه، و نحن منه و هو منّا» (الطوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۶۴؛ مجلسی، ج ۱۰: ۱۴۱؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق: ۲: ۷۵ و بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۵۶). تأکید جدی تری بر این حقیقت می کند که امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> نفس رسول خداست و شاید بتوان افضلیت را با این خطبه نورانی برای سایر اصحاب مباهله هم اثبات نمود.

#### ۴. استدلال‌های امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup>

دو مورد از مناظرات و استدلال‌های امام صادق<sup>(ع)</sup> به آیه مباهله را همراه نحوه استدلال آن حضرت بیان می‌کنیم.

الف) «قال أبو عبدالله<sup>(ع)</sup> ما تقول قريش في الخمس قال: قلت: تزعم أنه لها- قال: ما أنصفونا والله لو كان مباهلة لياهلن بنا، ولئن كان مبارزة ليارزن بنا ثم نكون و هم على سواء؟» (بحرانی، ۱۳۷، ج ۱: ۶۳۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۷۷ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۳: ۲۰۰)؛ یعنی: «امام صادق<sup>(ع)</sup> از ایشان سؤال کردند: قریش درباره خمس چه نظری دارند؟ من گفتم: آن‌ها تصور می‌کنند خمس متعلق به قریش است. فرمودند: آن‌ها در حق ما بی‌انصافی کردند. به خدا قسم، اگر مباهله‌ای در میان باشد، به وسیله ما اهل بیت مباهله می‌کنند و اگر مبارزه‌ای باشد، به وسیله ما اهل بیت مبارزه کرده، بر دشمن غلبه می‌کنند. آنگاه ما با آن‌ها مساوی هستیم؟!» (همان).

در نقل دیگری، ذیل روایت به این صورت است: «... ثُمَّ يَكُونُونَ هُمْ وَعَلَى سَوَاءٍ» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۵۱۷)؛ یعنی: «آنگاه آن‌ها و علی<sup>(ع)</sup> مساوی هستند؟». به نظر می‌رسد اختلاف ذیل روایت به سبب نسخه‌های مختلف باشد، هر چند در مراد ما تأثیری ندارد، الا اینکه در صورت صحت نسخه نخست، امام صادق<sup>(ع)</sup> علاوه بر امامت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>، به امامت سایر اهل بیت، از جمله خود امام صادق<sup>(ع)</sup> نیز استدلال نموده است. چنان‌که پیداست، امام صادق<sup>(ع)</sup> در روایت فوق به جریان مباهله استدلال کرده است و اهل بیت را شایسته‌تر به منصب ولایت و امامت می‌داند، به‌ویژه اینکه می‌فرماید: «آنان و علی<sup>(ع)</sup> مساوی نیستند» (و نباید مساوی باشند)، خود دلیل بر این است که حق آن حضرت در بحث امامت غصب شده است. از این روایت به راحتی به دست می‌آید که مراد از «انفسنا» در آیه شریفه مباهله، علی<sup>(ع)</sup> است.

ب) روایت دوم از امام صادق<sup>(ع)</sup> در استدلال به مباهله از این قرار است: «... عن أبي عبد الله<sup>(ع)</sup> قال: قلت له شيئاً مما أنكرته الناس، فقال: قل لهم: إن قريشاً قالوا: نحن أولو القربى الذين هم لهم الغنيمه. فقل لهم: كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) لم يدع للبراز يوم بدر غير أهل بيته، وعند المباهلة جاء بعلي والحسن والحسين و فاطمة<sup>(ع)</sup>، أفیکون لنا المر، و لهم الحلو؟!» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳: ۲۴۰؛ العروسی الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۵۷۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۱: ۵۰۲ و برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۴۵)؛ یعنی: «به امام صادق<sup>(ع)</sup> مطلبی

را گفتم که مردم آن را انکار می کنند. سپس حضرت فرمودند: به مردم بگو همانا قریش گفتند ما اولوا القربی هستیم (همان کسانی که غنیمت مختص آنهاست). سپس به آنها بگو: همانا رسول خدا (ص) در جنگ بدر کسی را مقابل دشمنان، غیر از اهل بیت خودش نفرستاد و هنگام مباحله، کسی را غیر از علی، حسن، حسین و فاطمه را فرانخواند. آیا هر آنچه تلخ است، برای ماست و هر آنچه شیرین است، برای شماست؟! (همان).

چنان که پیداست، آن حضرت در این حدیث نورانی هم به مباحله استناد و استدلال می کند و البته علاوه بر تأکید بر شایستگی اهل بیت برای منصب امامت، یکی از ادله این شایستگی را نیز بیان می کند و آن عبارت است از اینکه اهل بیت (ع) در صحنه های حساس تاریخ پیش قدم بودند و این انتصاب الهی بدون دلیل نبوده است.

#### ۵. استدلال امام موسی بن جعفر (ع)

در روایتی، امام موسی کاظم (ع) در پاسخ به اعتراض هارون الرشید، به آیه مباحله استدلال فرموده است. بنابراین، مهم ترین فرازهای متن روایت را که بسیار پرچالش و دارای جهات مهمی است و شاید مهم ترین روایت در این نوشتار باشد، به همراه تحلیل و بررسی در ادامه می آوریم:

«... مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: ... أَدْخَلْتُ عَلَى الرَّشِيدِ... أَزِيدُكَ...؟ قَالَ هَاتِ! قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: II أَفَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَ آبَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ O (آل عمران/ ۶۱) وَ لَمْ يَدْعُ أَحَدًا أَنَّهُ أَدْخَلَهُ النَّبِيُّ (ص) تَحْتَ الْكِسَاءِ عِنْدَ مُبَاهِلَةِ النَّصَارَى إِلَّا عَلَى بِنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ آبَاءَنَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ نِسَاءَنَا فَاطِمَةُ وَ أَنْفُسَنَا عَلَى بِنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)...» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۹۱)؛ یعنی: «امام کاظم (ع) در یک حدیث طولانی می فرماید: روزی بر هارون الرشید وارد شدم... از من پرسید: چرا شما بر ما برتری پیدا کرده اید، در حالی که ما و شما همه از نسل عبدالمطلب هستیم؟... ما فرزندان عباس و شما فرزندان ابوطالب هستید و این دو وابستگی شان نسبت به رسول خدا مساوی است! گفتم ما به رسول خدا نزدیک تر هستیم؛ زیرا ابوطالب و عبدالله مادرشان با مادر عباس فرق می کند... گفت: چرا شما ادعا می کنید از وارثان رسول خدا هستید، در حالی که تا عمو هست، هیچ ارثی به پسر عمو نمی رسد و ابوطالب قبل از رسول خدا از دنیا رفتند، در حالی که عباس زنده بود. گفتم: پیامبر ارثش به کسی که مهاجرت نکرده نمی رسد... و عمویم عباس با رسول خدا مهاجرت نکرد. پس گفت: چطور شما به عامه و خاصه جایز دانستید که شما را فرزندان رسول خدا بخوانند، در

حالی که شما فرزندان علی<sup>(ع)</sup> هستید؟... پس آیه شریفه و مِنْ ذُرِّيَّتِهِ... را خواندم و گفتم: پدر عیسی<sup>(ع)</sup> کیست؟ گفت: پدر ندارد. گفتم: ما عیسی را به ذریه انبیاء ملحق می‌کنیم به سبب مادرش مریم. همین طور ما هم از طریق مادرمان فاطمه به ذریه انبیاء ملحق می‌شویم. آنگاه گفتم: آیا بیشتر برایت بگویم؟ گفت: بگو. سپس آیه مباحله را برایش خواندم و گفتم: رسول خدا<sup>(ص)</sup> هیچ کس را برای مباحله فرانخواند، مگر علی، فاطمه، حسن و حسین را. پس مصداق انبائنا، حسن و حسین، مصداق نساننا، فاطمه و مصداق انفسنا، علی است».

در روایت فوق، چندین مطلب بسیار مهم درباره امامت امیرالمؤمنین و اهل بیت<sup>(ع)</sup> قابل استفاده است که عبارتند از:

الف) سؤال هارون الرشید از امام این است که شما فرزندان ابوطالب هستید و ما فرزندان عباس هستیم و به یک صورت به رسول خدا می‌رسیم و همه ما پسرعموی ایشان هستیم، در حالی که شما خود را به رسول خدا<sup>(ص)</sup> نزدیک‌تر می‌دانید. حضرت پاسخ دادند: فرزندان ابوطالب قرابتشان به لحاظ نسبی و سببی بیشتر به پیامبر می‌رسد. از این نظر که ابوطالب و عبدالله از یک پدر و یک مادر هستند، اما مادر عباس با مادر این دو متفاوت است؛ یعنی اگرچه هر سه نفر (ابوطالب، عبدالله و عباس) فرزندان عبدالمطلب هستند، اما مادر عباس با مادر این دو متفاوت است و از این نظر، قرابت فرزندان عباس به رسول خدا<sup>(ص)</sup> کمتر از قرابت فرزندان ابوطالب به رسول خداست. البته چنان که از ادامه روایت پیداست، این پاسخ صرفاً جدلی است و حضرت این پاسخ را به سبب ایمن بودن جان خود ارائه کرده است، وگرنه پاسخ اصلی همان مطالبی است که در فرازهای بعدی روایت به آن پرداخته شده است.

ب) هارون از امام پرسید: چرا شما ادعا می‌کنید از رسول خدا<sup>(ص)</sup> ارث می‌برید، در حالی که عباس پدر ما، بعد از ابوطالب، عموی رسول خدا<sup>(ص)</sup> از دنیا رفته است. پس باید ارث رسول خدا<sup>(ص)</sup> به عباس برسد، نه به فرزندان ابوطالب. امام در پاسخ فرمودند: نبی برای کسی که مهاجرت نکرده است، ارثی از خودش باقی نمی‌گذارد و ولایتش را برای او اثبات نمی‌کند (ر.ک؛ همان). این عبارت امام شاهد بر آن است که ارث و ولایت رسول خدا<sup>(ص)</sup> به عباس نمی‌رسد، چون او با مسلمانان از مکه به مدینه مهاجرت نکرد. وقتی هارون دلیل این امر را می‌پرسد، امام آیه شریفه **وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا** (الأنفال / ۷۲) را تلاوت می‌کنند.

ج) سؤال دیگر هارون این است که چرا شما به همه مردم اجازه می‌دهید شما را فرزندان رسول خدا بخوانند، در حالی که شما فرزندان علی<sup>(ع)</sup> هستید؟ امام در پاسخ با استناد به آیه شریفه II وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ... وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ O (الأنعام / ۸۴-۸۵) استشهاد کرده، می‌فرماید همان طور عیسی از ناحیه مادر به ذریه انبیاء ملحق شده، ما هم از ناحیه مادرمان فاطمه زهرا<sup>(س)</sup> به ذریه رسول خدا<sup>(ص)</sup> ملحق می‌شویم (همان).

د) نکته چهارم جنبه‌های متعددی دارد؛ از جمله اینکه یک دلیل دیگر بر مطلب قبل است که چرا اهل بیت<sup>(ع)</sup> را فرزندان رسول خدا<sup>(ص)</sup> می‌خوانند، در حالی که این‌ها فرزندان امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> هستند. امام در پاسخ به آیه مباهله استشهاد کرده، می‌فرماید: ابناثنا، در آیه شریفه، امام حسن و امام حسین هستند؛ یعنی ما هم که فرزندان این دو امام هستیم، به نص آیه مباهله از فرزندان رسول خدا<sup>(ص)</sup> محسوب می‌شویم. نکته دیگر، استشهاد به کاربرد کلمه انفسنا، برای امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> است. نکته سوم هم بیان مصداق اهل بیت رسول خدا در آیه شریفه و به تبع، افضل بودن اهل بیت هم استفاده می‌شود. درباره این نکته اخیر، ابوالفتوح رازی ضمن تصدیق سخن فوق در نزد امامیه و پیروان مذهب شافعی، می‌گوید:

«از نواصب تعجب می‌کنم که چطور حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> را با فاصله چندین هزارساله، ملحق به ذریه نوح نبی‌الله می‌کنند، اما امام حسن و حسین را که فرزند فاطمه، دختر رسول خدا هستند، فرزند آن حضرت نمی‌دانند، یا لااقل در آن تشکیک می‌کنند» (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۷: ۳۶۴).

## ۶. استدلال‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> با مأمون

مأمون درباره بحث امامت و به طور خاص امامت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> گفت و گوهای مختلفی دارد که دو نمونه از این احتجاجات را مطرح می‌کنیم.

۱-۶. روایت کوتاهی است که مأمون از امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌پرسد: «ما الدلیل علی خلافه جدک علی بن ابی طالب؟ قال (الرضا<sup>(ع)</sup>) آیه انفسنا. قال لولا نساثنا. قال<sup>(ع)</sup>: لولا ابناثنا» (بروجردی، بی‌تا، ج ۲: ۳۰۲ و طباطبائی، ۱۴۰۲ ق، ج ۳: ۲۳۰)؛ یعنی: مأمون از امام رضا<sup>(ع)</sup> سؤال می‌کند که چه دلیلی بر خلافت جدت علی<sup>(ع)</sup> وجود دارد؟ امام می‌فرماید: آیه انفسنا». در واقع، اشاره به آیه

مباهله دارند که رسول خدا<sup>(ص)</sup>، علی<sup>(ع)</sup> را نفس خود دانسته است. مأمون در پاسخ می گوید: اگر نساتنا نبود. این اشاره به تفسیر بعضی از مفسران اهل سنت است که انفسنا به معنای رجالنا و مردان ما است، نه به معنای جانهای ما. مأمون در پاسخ می گوید: سخن شما در صورتی صحیح است که در آیه، کلمه نساتنا نبود؛ یعنی این کلمه نشان دهنده آن است که انفسنا به معنای «رجالنا» است و در مقابل «نساتنا» قرار دارد. حضرت در پاسخ می فرماید: لولا ابناثنا، یعنی اگر کلمه پسرانمان در آیه نبود، سخن شما درست است؛ یعنی اگر مراد از انفسنا، رجالنا بود، امام حسن و امام حسین هم در ذیل رجالنا قرار می گرفتند و نیازی نبود خدا مجدداً نام ابناثنا را بیاورد. به اینجا که رسید مأمون ساکت شد!

۲-۶. مأمون روزی با امام رضا<sup>(ع)</sup> پرسش و پاسخی دارد که بعد از سؤال از امام و دریافت پاسخ حضرت، مأمون قانع شد. علاوه بر روایت و استدلال فوق از منابع شیعه و سنی، به برخی از روایات دیگر امام رضا<sup>(ع)</sup> که می تواند مکمل و شرح این گفتگو باشد نیز در این بحث اشاره می شود.

«قَالَ الْمَأْمُونُ يَوْمًا لِلرَّضَا<sup>(ع)</sup> أَخْبِرْنِي بِأَكْبَرِ فَضِيلَةٍ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ<sup>(ع)</sup> يَدُلُّ عَلَيْهَا الْقُرْآنُ قَالَ فَقَالَ الرِّضَا<sup>(ع)</sup> فَضِيلَةٌ فِي الْمُبَاهَلَةِ ... دَعَا رَسُولُ اللَّهِ<sup>(ص)</sup> الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ<sup>(ع)</sup> فَكَانَا ابْنَيْهِ وَ دَعَا فَاطِمَةَ<sup>(ع)</sup> فَكَانَتْ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ نِسَاءَهُ وَ دَعَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>(ع)</sup> فَكَانَ نَفْسَهُ بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَدْ تَبَيَّنَ أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى أَجَلَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ<sup>(ص)</sup> وَ أَفْضَلَ فَوَاجِبٌ أَنْ لَا يَكُونَ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْ نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ بِحُكْمِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ: أَلَيْسَ قَدْ ذَكَرَ اللَّهُ الْأَنْبَاءَ بِلَفْظِ الْجَمْعِ وَ إِنَّمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ<sup>(ص)</sup> ابْنَيْهِ خَاصَّةً وَ ذَكَرَ النِّسَاءَ بِلَفْظِ الْجَمْعِ وَ إِنَّمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ<sup>(ص)</sup> ابْنَتَهُ وَ حَذَّهَا فَأَلَّا جَازَ أَنْ يَذْكَرَ الدُّعَاءَ لِمَنْ هُوَ نَفْسُهُ وَ يَكُونَ الْمُرَادُ نَفْسَهُ فِي الْحَقِيقَةِ ذُونَ غَيْرِهِ فَلَا يَكُونُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ<sup>(ع)</sup> مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْفَضْلِ قَالَ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا<sup>(ع)</sup> لَيْسَ يَصِحُّ مَا ذَكَرْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الدَّاعِيَ إِذَا كَانَ يَكُونُ دَاعِيًا لِغَيْرِهِ كَمَا أَنَّ الْأَمْرَ أَمْرٌ لِغَيْرِهِ وَ لَا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ دَاعِيًا لِنَفْسِهِ فِي الْحَقِيقَةِ كَمَا لَا يَكُونُ أَمْرًا لَهَا فِي الْحَقِيقَةِ وَ إِذَا لَمْ يَدْعُ رَسُولُ اللَّهِ<sup>(ص)</sup> فِي الْمُبَاهَلَةِ رَجُلًا إِلَّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>(ع)</sup> فَقَدْ تَبَيَّنَ أَنَّهُ نَفْسُهُ الَّتِي عَنَّا اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ وَ جَعَلَ حُكْمَهُ ذَلِكَ فِي تَنْزِيلِهِ قَالَ فَقَالَ الْمَأْمُونُ: إِذَا وَرَدَ الْجَوَابُ سَقَطَ السُّؤَالُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۵: ۲۵۷)؛ یعنی: «روزی مأمون از امام رضا<sup>(ع)</sup> سؤال کرد: بالاترین فضیلت امیرالمؤمنین

علی<sup>(ع)</sup> از نظر قرآن کدام فضیلت است؟ امام رضا<sup>(ع)</sup> فرمودند: فضیلتی که در آیه مباحله برای آن حضرت بیان شده است... و امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> را به عنوان نفس خودشان دعوت کردند، بر اساس آنچه حکم خدا در آیه شریفه است و هرآینه به وسیله این آیه شریفه، بر اساس حکم خدا ثابت می شود که هیچ کس از مخلوقات خدا باشکوه تر و برتر از رسول خدا<sup>(ص)</sup> نیست. پس بنا بر همین آیه و بر اساس حکم خدا، از آنجا که هیچ کس از رسول خدا باشکوه تر و افضل نیست، هیچ کس نیز باشکوه تر و افضل از نفس رسول خدا<sup>(ص)</sup> (یعنی علی<sup>(ع)</sup>) نخواهد بود... سپس مأمون گفت: آیا چنین نیست که خداوند در آیه شریفه، کلمه "انباء" را با لفظ جمع آورده است، در حالی که رسول خدا<sup>(ص)</sup> فقط دو پسرش را به تنهایی همراه خودش بردند! [جمع بر بیش از سه نفر اطلاق می شود] و نیز خدا لفظ "نساء" را هم با لفظ جمع در آیه شریفه ذکر کرده است، در حالیکه رسول خدا فقط فاطمه<sup>(س)</sup> را با خود به مباحله بردند [و جمع به یک نفر اطلاق نمی شود] و اشکال سوم اینکه [پس آیا جایز است انسان کسی را که نفس خودش است، به همراه خودش ببرد؟ اگر علی به صورت حقیقی نفس پیامبر است، او نمی تواند خودش را با خودش همراه کند. پس [با توجه به اشکال های سه گانه فوق] چیزی که شما فرمودید، برای امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> فضیلتی نخواهد بود. حضرت فرمودند: چنین نیست؛ زیرا کسی که کسی را فرامی خواند، آن کس در حقیقت، خودش نیست؛ چنان که کسی که شخصی را امر می کند نیز آن شخص نمی تواند به صورت حقیقی امر باشد... مأمون در پاسخ حضرت قانع شد و گفت: وقتی پاسخ قانع کننده ای دادید، دیگر جای سؤال برایم باقی نگذاشتید! (همان).

چنان که مشخص است، امام رضا<sup>(ع)</sup> در این روایت، تنها پاسخ سؤال اخیر از سؤال های سه گانه مأمون را دادند و مأمون پاسخ سؤال های اول و دوم را مطالبه نکردند. شاید به این سبب باشد که سؤال های قبلی به سبب وضوح، نیازی به پاسخ نداشته اند؛ چنان که در عرب مرسوم است به جای مفرد و تشبیه، گاهی از ضمیر یا صفت جمع استفاده می شود، همان طور که درباره امام حسن<sup>(ع)</sup> و امام حسین<sup>(ع)</sup> صفت جمع به کار برده شده است و برای حضرت زهرا<sup>(س)</sup> نیز صفت نساء که جمع است، به کار رفته است و این در لغت فصیح عرب بسیار پرکاربرد است. لذا خود مأمون نیز می داند که سؤال اول و دومش کاملاً جایگاهی ندارد و به همین سبب، مجدداً جویای پاسخ آن ها نمی شود. امام رضا<sup>(ع)</sup> در روایتی دیگر، شاهد بر اینکه مراد از "انفسنا"،

علی<sup>(ع)</sup> است، جمله رسول خدا در فرستادن آن حضرت به غزوه خيبر می‌داند؛ چنان که در آن دو مورد هم رسول خدا<sup>(ص)</sup>، آن حضرت را نفس خود معرفی کرده است:

«...حِينَ مَيَّرَ اللَّهُ الطَّاهِرِينَ مِنْ خَلْفِهِ أَمْرَ نَبِيِّهِ فِي آيَةِ الْإِثْتِهَالِ فَقَالَ فَقُلْ يَا مُحَمَّدُ: تَعَالَوْا نَدْعُ... فَأَبْرَزَ النَّبِيُّ<sup>(ص)</sup> عَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَفَاطِمَةَ<sup>(س)</sup> فَقَرَنَ أَنْفُسَهُمْ بِنَفْسِهِ فَهَلَّ تَدْرُونَ مَا مَعْنَى قَوْلِهِ وَانْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ قَالَتِ الْعُلَمَاءُ عَنِّي بِهِ نَفْسُهُ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ<sup>(ع)</sup> غَلَطْتُمْ إِنَّمَا عَنِّي بِهِ عَلِيًّا<sup>(ع)</sup> وَمِمَّا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ النَّبِيِّ<sup>(ص)</sup> حِينَ قَالَ لِيَنْتَهِيَنَّ بَنُو وَلِيْعَةَ أَوْ لَأُبْعَثَنَّ إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَنَفْسِي يَعْنِي عَلِيًّا<sup>(ع)</sup> فَهَذِهِ خُصُوصِيَّةٌ لَا يَتَقَدَّمُهَا أَحَدٌ وَفَضْلٌ لَا يَخْتَلِفُ فِيهِ بَشَرٌ وَشَرَفٌ لَا يَسْبِقُهُ إِلَيْهِ خَلْقٌ إِذْ جَعَلَ نَفْسَ عَلِيٍّ<sup>(ع)</sup> كَنَفْسِهِ» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۲۹)؛ یعنی: «... امام رضا<sup>(ع)</sup> درباره آیه مباهله پرسیدند: آیا می‌دانید معنی "انفسنا" و "انفسکم" چیست؟ علما گفتند: مقصود، خود آن حضرت است. امام رضا<sup>(ع)</sup> فرمود: اشتباه گفتید. همانا مقصود از "انفسنا"، علی<sup>(ع)</sup> است و یک دلیل آن، گفته پیغمبر است، هنگامی که فرمود باید بنی ولیع (دشمنان مسلمین در غزوه خيبر) بازایستند، و اگر نه مردی بر سر آن‌ها فرستم که چون خود من است که مقصودش، علی<sup>(ع)</sup> بود. این خصوصیتی است که احدی بر آن سبقت نجسته است و فضیلتی است که بشری مخالف آن نیست و شرفی است که هیچ کس بر آن پیشی نگرفته است؛ زیرا نفس علی را چون خود قرار داده است».

سلیمان قندوزی حنفی ... از عیون اخبار الرضا<sup>(ع)</sup> روایتی هم نقل می‌کند:

«عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ الرِّضَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: عَنِّي اللَّهُ مِنْ أَنْفُسِنَا نَفْسَ عَلِيٍّ، وَمِمَّا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَتَنْتَهِيَنَّ بَنُو وَلِيْعَةَ أَوْ لَأُبْعَثَنَّ إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَنَفْسِي يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَهَذِهِ خُصُوصِيَّةٌ لَا يَلْحَقُهُمْ فِيهِ بَشَرٌ» (قندوزی حنفی، ۱۴۲۲ق: ج ۱: ۱۶۵). پس این خصوصیتی است که احدی از افراد بشر غیر از علی، بدان نائل نشده است (ابن روایت در مصادر شیعه و سنی با عبارات مختلف بیان شده است؛ ر.ک؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۴۷، ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱: ۲۹۴؛ کوفی، ۱۴۱۰ق: ۴۲۷؛ الحرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۵۹؛ ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۳۷۲ و مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۰: ۸۰). با اندک دقتی در متن روایت فوق، هم تراز بودن علی<sup>(ع)</sup> با رسول خدا فهمیده می‌شود و تا این هم‌ترازی باقی است، به طور طبیعی نوبت به امامت دیگری نمی‌رسد. لازم به ذکر است که حتی اگر در این آیه نورانی، افضل بودن



علی<sup>(ع)</sup> بر سایر انبیا و صحابه و مردم هم اثبات نشود، بلکه فقط افضلیت آن حضرت بر ابوبکر اثبات شود، برای اثبات حقانیت امام علی<sup>(ع)</sup> بر امامت و خلافت کافی است؛ زیرا کسی غیر از امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> و ابوبکر ادعای خلافت بلافضل رسول خدا را ندارد و همه اصحاب از فریقین نیز تنها در یکی از این دو طرف قرار دارند. البته روشن است که اثبات مساوات امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> با رسول خدا<sup>(ص)</sup>، هرگز به معنای این نیست که این دو در عرض هم قرار دارند و به صورت یکسان هر دو علی الإطلاق ولایت دارند، بلکه همه این امور به سبب اثبات امامت و خلافت بلافضل بعد از رسول خدا<sup>(ص)</sup> است، و گرنه خود حضرت بارها خود را تابع رسول خدا<sup>(ص)</sup> دانسته است و به صراحت فرموده است: «أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبْدِ مُحَمَّدٍ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۲۲۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۲۸۳). همچنین، روایات متعدد رسول خدا<sup>(ص)</sup> مبنی بر اینکه آن حضرت خیرالبشر است و برای این امر کفایت می‌کند و نمی‌توان شیعه را متهم به غلو نمود؛ چنان که امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> پرورش یافته دامن پاک رسول خدا بود و همه بحث‌ها در خلافت و جانشینی او بعد از رسول خداست.

### نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه در آیه مباهله، علی<sup>(ع)</sup> «نفس» رسول خدا<sup>(ص)</sup> معرفی شده، همه صفات کمالی رسول خدا<sup>(ص)</sup>، از جمله افضلیت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>، بر همه انسان‌ها و حتی بر همه انبیای الهی به استثنای رسول خدا<sup>(ص)</sup> قابل استفاده است، به استثنای آن صفاتی که با دلایل قطعی، مختص رسول خدا هستند؛ مانند پیامبری و رسالت. برای اثبات جانشینی امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> از رسول خدا اثبات افضلیت علی<sup>(ع)</sup> بر ابوبکر کافی است، چون کس دیگری ادعای جانشینی بلافضل آن حضرت را نکرده است. به فرض هم اگر چنین ادعایی مطرح شود، به واسطه دلیل اعم (افضلیت حضرت بر همه انسان‌ها غیر از رسول خدا<sup>(ص)</sup>)، می‌توان افضلیت ایشان بر او را هم از آیه شریفه استفاده نمود و بعد از اثبات افضلیت آن حضرت که از لوازم قطعی امامت است، امامت و خلافت از سایر افراد سلب می‌شود. این مطلب به قدری روشن و واضح است که می‌توان ادعا کرد این سخن تقریباً در همه کتب شیعه و اهل سنت، با قاطعیت انعکاس پیدا کرده است و اختصاص به دیدگاه شیعیان ندارد، همان طور که روایات اهل بیت<sup>(ع)</sup> در این زمینه نیز در کتب

واکاوی برتری امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> بر اساس آیه مباهله با محوریت...؛ ترکاشوند | ۲۵۸

شیعه و سنی آمده است. افضلیت، وصفی جداناپذیر از امام می باشد و سایر صفات کمالی امام، از قبیل عصمت، اولی به تصرف، آگاهی از غیب نیز به واسطه همین صفت اثبات می شود. اگرچه ادله عقلی، نقلی و تاریخی فراوانی بر افضلیت و امامت امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در بین کتب شیعه و سنی وجود دارد، اما در این تحقیق، صرفاً بر آن دسته از روایات اهل بیت تأکید شده که در منابع این دو مذهب بزرگ، درباره شرح و توضیح آیه مباهله بیان شده است.

### تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Ehsan Torkashvand



<https://orcid.org/0000-0001-6743-5998>

## منابع

- ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله. (١٤٠٤ق.). شرح نهج البلاغه. قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.  
ابن بابويه، محمد بن علي. (١٣٧٦). الأملی. تهران: کتابچی.  
\_\_\_\_\_ . (١٣٩٨ق.). التوحيد. قم: جامعة مدرسين.  
\_\_\_\_\_ . (١٣٦٢). الخصال. تصحيح على أكبر غفاری، قم: جامعة مدرسين.  
ابن تيميه الحراني، محمد. (بی تا). حقوق اهل البيت. بيروت: دار الكتب العلمية.  
\_\_\_\_\_ . (١٤٠٦ق.). منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية. بی جا: جامعة الإمام محمد بن سعود. بی جا: الإسلاميه.  
ابن حنبل، احمد بن محمد. (١٤١٦ق.). مسند. بيروت: مؤسسة الرسالة.  
ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علي. (١٣٧٩ق.). مناقب آل أبي طالب (ع). قم: علامه.  
ابن طاووس، احمد بن موسى. (١٤١١ق.). بناء الفاطمية في نقض رسالة العثمانية. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.  
رازی، حسین بن علي. (١٤٠٨ق.). روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن. مشهد: آستان قدس رضوی.  
اربلی، علی بن عیسی. (١٣٨١). كشف الغمة في معرفة الأئمة. تبریز: بنی هاشم.  
استرآبادی، علي. (١٤٠٩ق.). تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.  
امینی، عبدالحسین. (١٤١٦ق.). الغدير. قم: مركز الغدير للدراسات الإسلاميه.  
البرقي، احمد بن محمد. (١٣٧١ق.). المحاسن. قم: دار الكتب الإسلاميه.  
بروجردی، سيد علي. (بی تا). طرائف المقال في معرفة طبقات الرجال. بی جا: بی نا.  
بحرانی، هاشم بن سلیمان. (١٣٧٤). البرهان في تفسير القرآن. قم: مؤسسة بعثت.  
\_\_\_\_\_ . (١٤١١ق.). حلیة الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار. قم: مؤسسة المعارف الإسلاميه.  
ترمذی، محمد بن عیسی. (١٤١٩ق.). الجامع الصحيح و هو سنن الترمذی. قاهره: دار الحديث.  
تقفی، ابراهیم بن محمد. (١٤١٠ق.). الفارات. قم: دار الكتب الإسلامی.  
حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (١٤١٧ق.). المستدرک علی الصحیحین. مصر: دار الحرمین.  
حرّ عاملی، محمد بن علي. (١٤٠٩ق.). وسائل الشیعه. قم: مؤسسة آل البيت (ع).  
حرانی، ابن شعبه. (١٤٠٤ق.). تحف العقول. قم: جامعة مدرسين.

واکاوی برتری امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> بر اساس آیه مباهله با محوریت...؛ ترکاشوند | ۲۶۰

- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. (۱۴۱۱ ق.). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ ق.). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۹). *منهاج الكرامة فی معرفة الإمامة*. مشهد: تاسوعا.
- خلیلی، میثم و دیگران. (۱۳۹۶). «تحلیل قرآنی روایات فضایل اهل بیت در مستدرک علی الصحیحین». *آموزه‌های حدیثی*. ش ۱. صص ۴۹-۷۳.
- شوشتری، نورالله. (۱۴۰۹ ق.). *احقاق الحق و اذهاق الباطل*. قم: انتشارات کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۰۳ ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: الأعلمی.
- طبرسی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ق.). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. مشهد: نشر مرتضی.
- طبری آملی، عمادالدین. (۱۳۸۳ ق.). *بشارة المصطفى لشبعة المرتضى*. نجف: المكتبة الحیدریه.
- طوسی، نصیرالدین. (۱۴۰۷ ق.). *تجرید الاعتقاد*. بیروت: مکتب الأعلام الإسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ ق.). *الأمالی*. قم: دار الثقافة.
- عاملی نباطی، علی بن محمد. (۱۳۸۴ ق.). *الصرار المستقیم إلى مستحقى التقديم*. نجف: المكتبة الحیدریه.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ ق.). *تفسیر نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ ق.). *تفسیر العیاشی*. تهران: المطبعة العلمیه.
- فیض کاشانی، محمدحسن. (۱۴۱۵ ق.). *تفسیر الصافی*. تهران: در.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ ق.). *تفسیر القمی*. قم: دار الکتب.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. (۱۴۲۲ ق.). *ینایع المودة*. تحقیق علی بن جمال اشرف حسینی. قم: دار الأسوة للطباعة والنشر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ ق.). *الکافی*. قم: دار الحدیث.
- کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ ق.). *تفسیر فرات الکوفی*. تهران: اول.
- لاهیجی، عبدالرزاق. (۱۳۸۳). *گوهر مراد*. تهران: نشر سایه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق.). *تفضیل امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>*. بیروت: دار المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۱). *آیات ولایت در قرآن*. تهیه و تنظیم ابوالقاسم علیان نژاد. قم: انتشارات نسل جوان.

نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ ق.). صحیح مسلم. قاهره: دار الحديث.  
الهیتمی الإنصاری، احمد بن محمد. (۱۴۱۷ ق.). الصواعق المحرقة على اهل الرفض والضلال والزندقه.  
لبنان: مؤسسة الرسالة.

## References

- Ibn Abi al-Hadid, Abd al-Hamid bin Hebatullah. (1984). *Sharh-e Nahj al-Balaghah*. by Ibn Abi Al-Hadid. Qom: Maktabat Ayatollah al-Marashi al-Najafi.
- Ibn Babouyeh, Mohammad bin Ali. (1997). *Al-Mali*. Tehran, Katebchi. [In Persian].
- . (1978). *Al-Tawheed*. Qom, Jamia Modarresin. [In Persian].
- . (1983). *al-Khesal*. Corrected by Ali Akbar Ghaffari. Qom: Jamia Modarresin. [In Persian].
- Ibn Teymiyyeh al-Harrani, Mohammad. (ND). *Hoghogh-e Ahl al-Bayt*. Lebanon- Beirut: Dar al-Kotob al-Elamiyah. [In Arabic].
- . (1986). *Menhaj Sunnat al-Nabawiyyah fi Naghz-e Kalam al-Shie'a al-Ghadariyyah*. UP: Jamiat al-Imam Mohammad bin Sa'ud al-Islamiyyah. [In Arabic].
- Ibn Hanbal, Ahmad bin Mohammad. (1995). *Mosnad al-Imam*. Ahmad bin Hanbal. Beirut: Al-Rasalah Institute. [In Arabic].
- Ibn Shahrashob Mazandarani, Mohammad bin Ali. (1959). *Managheb Al-e Abi Taleb (as)*. Qom: Allameh. [In Persian].
- Ibn Tavous, Ahmad ibn Musa. (1990). *Bana al-Fatemiyyeh fi Naghz-e Resalat al-Osmaniyyeh*. Qom: Al al-Bayt Le Ehya al-Torath. [In Persian].
- Razi, Hossein bin Ali. (1987). *Rowz al-Jennan va Rouh al-Janani fi Tafsir al-Qur'an*. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian].
- Erbeli, Ali bin Isa. (2002). *Kashf al-Ghommah fi Ma'refat al-A'emah*. Tabriz: Bani Hashem. [In Persian].
- Astarabadi, Ali. (1988). *Taweel al-Ayat al-Zaherah fi Fazael al-Etrat al-Taherah*. Qom: Al-Nashar al-Islami Institute. [In Persian].
- Amini, Abdul Hossein. (1995). *Al-Ghadir*. Qom: Al-Ghadir Center for Islamic Studies. [In Persian].
- Al-Barghi, Ahmad bin Mohammad. (1952). *Al-Mahasen*. Qom: Dar al-Kotob al-Islamiyyah. [In Persian].
- Boroujerdi, Seyyed Ali. (ND). *Taraef al-Maghal fi Marefat Tabaghat al-Rejal*. Up: NP. [In Arabic].
- Bahrani, Hashim bin Soleiman. (1995). *Al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Besat Institute. [In Persian].
- . (1990). *Helyat ul-Abrar fi Ahval-e Mohammad va Aleh al-Athar*. Qom: Mo'assesat al-Ma'aref al-Islamiyyat. [In Persian].
- Neyshabouri, Muslim ibn Hajjaj. (1991). *Sahih Muslim*. Cairo: Dar al-Hadith. [In Persian].
- Termazi, Mohammad ibn Isa. (1998). *Al-Jami al-Sahih va Hova Sunan al-Termazi*. Cairo, Dar al-Hadith. [In Arabic].

- Thaghafi, Ibrahim ibn Mohammad. (1989). *Al-Gharat*. Qom: Dar al-Ketab al-Islami. [In Persian].
- Hakem Neyshabouri, Mohammad bin Abdullah. (1996). *Al-Mostadrak ala al-Sahihayn*. Egypt: Dar al-Haramayn. [In Arabic].
- Harrani, Ibn Shobah. (1984). *Tohaf al-Aghoul*. Qom: Jame'eh Modarresin. [In Persian].
- Haskani, Obaidullah bin Abdallah. (1990). *Shavahed al-Tanzil le Ghava'ed al-Tafazil*. Tehran: Ministry of Islamic Guidance. [In Persian].
- Helli, Hasan bin Yosuf. (1992). *Kashf al-Morad fi Sharh-e Tajrid al-EtheGhad*. Qom: Al-Nashar al-Islami Institute. [In Persian].
- Helli, Hasan bin Yosuf. (2000). *Menhaj al-Karamat fi Ma'refat al-Imamat*. Mashhad: Tasoua'a. [In Persian].
- Khalili, Maitham and etc. (2016). "Qur'anic Analysis of the Virtues of Ahl al-Bayt in Mostadarak ala al-Sahihayn". *Hadith Teachings*. No. 1. Pp. 49-73. [In Persian].
- Shoushtari, Nurullah bin Sharaf al-Din. (1988). *Ehghagh al-Hagh va Ezhagh al-Batel*. Qom: Publications of Ayatollah Mar'ashi Najafi Public Library. [In Persian].
- Tabatabae'i, Mohammad Hossein. (1983). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Al-Alami. [In Persian].
- Tabresi, Ahmad bin Mohammad. (1983). *Al-Ehtejaj ala Ahl al-Lejaj*. Mashhad: Nashr-e Morteza. [In Persian].
- Tabari Amoli, Emad al-Din. (1963). *Besharat al-Mostafi Leshiat al-Mortaza*. Najaf: al-Maktabat al-Heydariyah. [In Persian].
- Tusi, Khwaja Nasir ul-Din. (1987). *Tajrid ul-Eteghad*. Beirut: Maktab ul-Alam al-Eslami. [In Arabic].
- Tusi, Mohammad bin Hassan. (1995). *Al-Amali*. Qom: Dar al-Saghafah. [In Persian].
- Horr Ameli, Mohammad bin Ali. (1988). *Al-Wasa'el al-Shia*. Qom: Al al-Bayt Institute (AS). [In Persian].
- Ameli Nabati, Ali bin Mohammad. (1964). *Al-Serat al-Mostaghim ela Mostaheghe al-Taghdim*. Najaf: al-Maktabat al-Heydariyeh. [In Arabic].
- Arosi al-Hoveyzi, Abd Ali bin Juma. (1994). *Tafsir Noor al-Saghaleyn*. Qom: Ismailian. [In Persian].
- Ayashi, Mohammad bin Masoud. (1960). *Tafsir al-Ayyashi*. Tehran: Al-Matba'at al-Alamiyah. [In Persian].
- Faeyz Kashani, Mohammad Hassan. (1994). *Tafsir al-Safi*. Tehran: Dor. [In Persian].
- Qomi, Ali bin Ibrahim. (1984). *Tafsir al-Qomi*. Qom: Dar al-Kotob. [In Persian].
- Qomi Mashhadi, Mohammad bin Mohammad Reza. (1989). *Tafsir Kanz al-Daghaegh va Bahr al-Gharayeb*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian].
- Quondouzi, Soleyman bin Ibrahim. (2001). *Yanabi al-Mavaddah*. Tahghigh-e Ali bin Jamal Ashraf Hosseini. Qom: Dar al-Oswat lel-Taba'at va al-Nashr. [In Persian].

- Koleyni, Mohammad ibn Yaghoub. (2008). *Al-Kafi*. Qom: Dar-e Hadith. [In Persian].
- Koufi, Forat bin Ibrahim. (1989). *Tafsir Forat al-Koufi*. Tehran: Avval. [In Persian].
- Lahiji, Abdul Razzaqgh. (1383). *Gohar Morad*. Tehran: Sayeh Publishing. [In Persian].
- Majlesi, Mohammad Baghir. (1983). *Behar al-Anwar*. Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi. [In Arabic].
- Mofid, Mohammad bin Mohammad. (1995). *Tafzil Amir al-Mominin (AS)*. Beirut: Dar al-Mofid. [In Persian].
- Makarem Shirazi, Naser. (2002). *Aayat-e Welayat dar Qur'an*. Prepared and edited by Abulghasem Alian Nejjhad. Qom: Nasl-e Javan Publications. [In Persian].
- Al-Heytami al-Ansari, Ahmad bin Mohammad. (1996). *al-Sava'igh al-Moharghah ala Ahl al-Rafz va al-Zalal va al-Zandaghah*. Lebanon: Al-Rasalah Institute. [In Arabic].

**استناد به این مقاله:** ترکاشوند، احسان. (۱۴۰۲). واکاوی برتری امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> بر اساس آیه مباحله با محوریت استدلال‌های اهل بیت<sup>(ع)</sup> بر اساس منابع شیعه و سنی، پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، دوره ۴، شماره ۶، ۲۴۱-۲۶۳.

**Doi:** 10.22054/JCST.2023.73387.1120



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Kalam is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.